موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

بررسی روایات مدعی تعارض با حدیث مدینه العلم

بعد از اینکه سند و اعتبار روایت مدینه العلم به تفصیل بیان شد، به بررسی مدلول و مفاد آن رسیدیم. گفته شد از این حدیث چهار مطلب به دست می آید: عصمت، اعلمیت و افضلیت، میزان در داوری و معیار حق و باطل بودن، و امامت و رهبری سیاسی امت اسلامی برای امیرالمومنین (ع). سپس به بررسی چند شبهه درباره این حدیث و پاسخ آنها پرداختیم. در بخش پایانی این بحث، به بررسی چند روایت می پردازیم که به عنوان روایات متعارض این روایت از آنها نام برده شده است.

1. گفته شده از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: خداوند چیزی را در سینه من قرار نداد مگر اینکه من آن را در سینه ابوبکر قرار دادم.

این روایت بر فرض که دارای سند درست باشد، ساختگی بودن آن معلوم است، زیرا مفاد آن بیانگر آن است که علم ابوبکر با علم پیامبر (ص) برابری داشته است، در حالی که بر خلاف اجماع مسلمین است که علم ابوبکر برابر علم پیامبر (ص) بوده است. ثانیا: این روایت با واقعیت های تاریخی هم سازگاری ندارد، زیرا بر اساس گزارش های تاریخی بسیاری از معارف بوده که ابوبکر از آنها آگاهی نداشته است، مثلا وقتی از وی درباره آیه «و فاکهة و ابا»[[1]](#footnote-1) سوال شد، گفت نمی دانم.[[2]](#footnote-2) و یا هنگامی که از معنای «کلاله» از وی سوال شد که در آیه 12 و 183 سوره مبارکه نساء بکار رفته، گفت: من درباره این کلمه نظری داده ام که اگر درست باشد از خدا است و اگر خطا باشد از من و شیطان است. ( این نشان می دهد که وی نسبت به رایی که داده بود مطمئن نبوده است).[[3]](#footnote-3) درباره کلاله چند قول است که مرحوم طبرسی در مجمع البیان آنها را نقل کرده است: وارث میت غیر از پدر و مادر، وارث میت غیر از پدر، خود میت و قول چهارم می گوید: مقصود از کلاله برادر و خواهر میت بوده است که این قول از ائمه اطهار (ع) نقل شده است.

همچنین از ابوبکر درباره سهم ارث جده سوال شد گفت من از کتاب خدا و پیغمبر در این باره چیزی نیافته ام و باید بپرسم. مغیره بن شعبه و محمد بن سلمه گفتند پیامبر (ص) به جده یک ششم عطا کرده است. قوشجی بعد از نقل این مطلب گفته است در بسیاری از احکام ابوبکر دچار تردید می شد و از دیگران درباره حکم آن سوال می کرد. [[4]](#footnote-4)

با توجه به این دو اشکال معلوم می شود که این روایت صحیح نیست. همچنین عده ای از عالمان اهل سنت نیز بر جعلی بودن این روایت تصریح کرده اند: از جمله ابن جوزی می گوید: این روایت از عوام شنیده شده و در هیچ کتاب معتبری یافت نشده است.[[5]](#footnote-5) فیرور آبادی هم در کتاب سفر السعاده این روایت را از مشهور ترین روایات ساختگی بر شمرده است.[[6]](#footnote-6) محمد طاهر فطنی نیز آن را مجعول دانسته[[7]](#footnote-7)، و ملا علی قاری در موضوعات الکبری از ابن قیم نقل کرده که آن را از جمله احادیثی است که جاعلان جعل کرده اند.[[8]](#footnote-8) شوکانی در کتاب الفوائد المجموعه که مربوط به احادیث جعلی است این روایت را آورده است.[[9]](#footnote-9)

2. دهلوی این روایت را به عنوان معارض دیگر حدیث مدینه العلم نام برده است، که در آن از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «لو کان بعدی نبی لکان عمر»[[10]](#footnote-10) اگر پس از من پیامبری می بود آن پیامبر عمر می بود. این برتری مقام عمر را نسبت به دیگر صحابه می رساند.

بر این روایت اشکالاتی وارد است: اولا: عمر پس از اینکه به سن بلوغ رسیده بود، سالها مشرک بود و بعد توسط پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد و مسلمان شد. از نظر قرآن کریم شرک ظلم عظیم است «ان الشرک لظلم عظیم»[[11]](#footnote-11)و به تصریح قرآن اگر کسی ظالم باشد دیگر شایستگی مقام نبوت و امامت را ندارد: «لا ینال عهدی الظالمین». بنابراین نمی توان گفت که عمر از مقام نبوت و امامت جامعه برخوردار بوده است. ثانیا: لازمه این روایت برتری عمر بر همه صحابه و از جمله ابوبکر است و این بر خلاف دیدگاه اهل سنت در باره افضلیت ابوبکر است. ثالثا: ترمذی پس از نقل این روایت گفته است: این حدیث غریبی است که جز از طریق مشرح بن هاعان آن را نمی شناسیم.[[12]](#footnote-12) ابن جوزی هم در کتاب الموضوعات این حدیث را آورده و گفته است، این حدیث از نوشته های مشرح بن هاعان است.[[13]](#footnote-13) بنابراین این حدیث از متفردات مشرح بن هاعان است.

رابعا کسی که از مشرح بن هاعان روایت را نقل کرده، بکر بن عمر است که وی نیز مورد طعن واقع شده است. ابن قطان گفته عدالتش را نمی دانیم و دار القطنی و حاکم نیشابوری گفته اند وی محل نظر است.[[14]](#footnote-14) ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری وی را در سیاق آن دسته از راویان بخاری قرار داده که مورد طعن واقع شده اند.[[15]](#footnote-15) و طبری هم در معجم الصغیر این حدیث را از عصمه بن مالک روایت کرده و در سندی وی فضل بن مختار است که ضعیف است.[[16]](#footnote-16)

حدیث دیگری از عبدالله بن عمر روایت شده که پیامبر (ص) خطاب به عمر فرمود: «لو کان بعدی نبی لکنت له». خطیب بغدادی و ابن عساکر آن را منکر شمرده اند. [[17]](#footnote-17) ابن جوزی هم در کتاب الموضوعات این حدیث را ذکر کرده است (یعنی وی آن را جزء احادیث جعلی دانسته است).

3. از جمله احادیث معارض دیگری که بیان شده این حدیث است: «انا مدینه العلم و علی بابها و ابوبکر محرابها »[[18]](#footnote-18). ابن حجر مکی در الصواعق با استناد به این حدیث، استدلال به جمله علی بابها را خدشه کرده است، [[19]](#footnote-19) اما خود وی در کتاب الملح المکیه تصریح به ضعیف بودن این حدیث کرده است .

با غمض عین از سند این حدیث از جهت مدلول نیز این حدیث مخدوش است، زیرا شهر درب دارد اما محراب ندارد. محراب طبق معنای معروف، برای مسجد و یا صدر خانه است.[[20]](#footnote-20) ممکن است گفته شود مراد از محراب، کنایه از رفعت مقام است، اما این معنا نیز در مورد ابوبکر صدق نمی کند، زیرا داشتن چنین مقام رفیعی در علم، اختصاص به پیامبر (ص) دارد، علاوه بر اینکه اساسا با این روایت نمی توان با شیعه احتجاج کرد، زیرا مورد اتفاق فریقین نیست، بلکه تنها از سوی اهل سنت نقل شده است.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره عبس، آیه 31 [↑](#footnote-ref-1)
2. الدر المنثور، ج8، ص 385 [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسیر طبری، ج4، ص 352 [↑](#footnote-ref-3)
4. شرح تجرید قوشجی، ص 372 [↑](#footnote-ref-4)
5. الموضوعات، ج1، ص 319 [↑](#footnote-ref-5)
6. نفحات الازهار، ج11، ص 207 [↑](#footnote-ref-6)
7. تذکره الموضوعات، ص 93 [↑](#footnote-ref-7)
8. نفحات الازهار، ج11، ص 208 [↑](#footnote-ref-8)
9. نفحات الازهار، ج11، ص 211 [↑](#footnote-ref-9)
10. مختصر تحفه اثنی عشریه، ص 165 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره لقمان، آیه 13 [↑](#footnote-ref-11)
12. سنن ترمذی، ج5، ص 619 [↑](#footnote-ref-12)
13. الموضوعات، ج1، ص 321 [↑](#footnote-ref-13)
14. تهذیب التهذیب، ج1، ص 486 ؛ میزان الاعتدال، ج1، ص 348 [↑](#footnote-ref-14)
15. هدی الساری، ص 391 [↑](#footnote-ref-15)
16. فیض القدیر، ج5، ص 325 ؛ میزان الاعتدال، ج3، ص 358 [↑](#footnote-ref-16)
17. کنزالعمال، متقی هندی، ج12، ص 186 و ج14، ص 244 [↑](#footnote-ref-17)
18. نفحات الازهار، ج12، ص 144 [↑](#footnote-ref-18)
19. الصواعق المحرقه، ص 45 [↑](#footnote-ref-19)
20. المفردات، ص 112 [↑](#footnote-ref-20)